

معرفی کتاب

# جایگاه‌شناسی علم اصول

جایگاه‌شناسی علم اصول (گامی به سوی تحول) (۲ ج)

به کوشش سید حمیدرضا حسینی، مهدی علی‌پور

مرکز مدیریت حوزه علمی قم

چاپ اول، تابستان ۱۳۸۵، شمارگان ۲۰۰۰ نسخه

• عبدالله امینی

اهل سنت، اصولیان شیعه، آن هم در سده‌های اخیر ترکتازان وادی اصول و نوآوران اجتهاد و استنباط بوده‌اند. اجتهاد شیعی بر پایه اصول استوار است و مذهب تشیع بر پایه اجتهاد. اصول فقه، آموزه‌هایش را روزبه‌روز در عرصه‌های علوم دینی می‌گستراند و می‌کوشد برای فهم قرآن و سنت و دریافت و کشف حقایق علمی در علوم متفاوتی چون کلام و اخلاق، ابزارها و راهکارهایش را به کار می‌برد و به فقه عاریت می‌دهد. از همان سده‌های آغازین، این ایده مطرح بود که اصول، اصلی‌ترین ابزار فهم دین است و برای دریافت حقایق باید از ابزار اصولی بهره برد، اما در روزگار کنونی ضرورت این آموزه ملموس‌تر، و نیاز به آن بیشتر می‌شود.

در روزگار کنونی، اگرچه اصول فقه هم‌چنان پویاست و از نفس نیفتاده است؛ اما در حسرت تکرار دوران‌های طلایی چون دوران نائینی‌ها، میلانی‌ها، عراقی‌ها و اصفهانی‌هاست؛ عالمانی که شاخسار اصول را در روزگار معاصر پر برگ و بار کردند، روزگاری که صنایع و علوم آن خیزشی بلند و شتابی بزرگ دارند، و زندگی دچار دگرگونی‌های فراوانی شده است، و فقه از انزوای حجره و گرد و غبار کتاب‌ها خارج و بر اریکه فرمانروایی نشسته است و ایران و جهان اسلام بیشتر از پیش به دریافت‌های جدید و متناسب و هم‌سوی زندگی امروزی نیازمند است، هم‌چنین نیاز به ایجاد تحول در جایگاه اصول و بهره‌بردن از آن و تعلیم و تممیم آن به سایر علوم دینی نیز محسوس‌تر شده است. نیاز به متخصصان

از نظر شیعه باب اجتهاد گشوده است. این گزاره، بی‌تردید، مایه پویایی دانش فقه شیعی است، و این دانش را انعطاف‌پذیر و پویا ساخته است. افتخارات فقه شیعی و پویندگی‌اش محصول همین عامل بوده و هست. فقه شیعی بر پایه علم اصول استوار است و مدیون آن است، اما گاه از این رشته و نقش آن غفلت می‌شود، و این غفلت می‌تواند خطراً فرین شود. شیعه در عصر غیبت از روزن اجتهاد نفس می‌کشد و طبعاً ضروری و بایسته است که جایگاه اجتهاد و علم اصول تبیین و حتی تعلیم شود.

باری، به هر روی کتاب جایگاه‌شناسی علم اصول، با هدف تبیین جایگاه این علم و نقش آن در میان علوم اسلامی و فهم دینی، و ضابطه‌مند کردن روش اجتهاد در بررسی دیدگاه‌ها، و نیز بررسی و شناخت فلسفه و انگیزه‌ها و اهداف این دانش و کاویدن آفات و شناخت راه‌های صحیح ایجاد تحول در آن و طراحی الگوی جامع تحول و سرانجام ایجاد تنش مثبت در جویندگان این علم نگارش یافته است.

ایده بسته بودن باب اجتهاد را باید حادثه کمرشکن تاریخ علوم اسلامی دانست که به سان خوره‌ای رونده آزاردهنده به جان اصول فقه اهل سنت افتاد و بالندگی علمی عالمان را گرفت و آنها را در انزوای تاجر محبوس کرد. برای همین است که امروزه فقیهان و علمان رشته اصول فقه اهل سنت، تنها و تنها به نقل و شرح و تبیین، و در یک تعبیر کوتاه بازی علمی، دل‌خوش کرده‌اند، و توان هرگونه عرضه‌ای در عرصه علم را از دست داده‌اند. به عکس



سده‌های نخستین و معرفی استوانه‌هایش سخن رفته است. نقش قرآن در استنباط و تاریخ اجتهادات اولیه، سنت در کشاکش تاریخ و مشکلاتی که پیش روی آن بود، اجماع و اشکال‌های علمی این منبع، خلفا و صحابه و روته‌های آنان در برخورد با قرآن و سنت، و بسیاری مسائل خوشخوان دیگر طرح شده است.

در **فصل دوم**، به ادوار و مکاتب اصول و ارتباط و ویژگی‌هایشان، معیارهای صاحب مکتب و بایسته‌هایش، تقسیمات موجود و بیان تقسیم مناسب و منطقی، تفاوت مکتب اصولی و دوره اصولی، عوامل پیدایش یک مکتب یا دوره و ... پرداخته شده است. در مسیر بحث به تفصیل و کاملاً علمی دو مکتب اصولی قم و نجف واکاوی و تفاوت‌های آن دو برشمرده شده است.

در **فصل سوم**، از دیدگاه‌ها و طرح‌ها می‌بایسته در دانش اصول فقه، بررسی نظریه‌های اصلاح‌گرایانه، نظریه لزوم تورم‌زدایی، نظریه تفکیک اصول عرفی از اصول فنی، نظریه لزوم تفکیک اصول کاربردی از اصول انتزاعی، اصول فقه حکومتی، و برخی مباحث همگرایی دیگر سخن رفته است.

در **چهارمین فصل** این کتاب قلمرو علم اصول، یا به تعبیر دیگر، پاسخی به این سؤال که دانش اصول، اصولی برای فقه یا اصولی برای فهم دین می‌باشد، طرح شده است. از رهگذر این موضوع کلی و پس از به دست دادن تعریفی برای علم اصول و بیان غرض تدوین آن، به سؤالات همبسته دیگری پاسخ داده می‌شود. سؤالاتی

دین و مجتهدان نوآور در روزگار کنونی بسیار شدید است، و امور نوپدید کنونی و مستحدثات فراوانی که روزبه‌روز رو به تزایدند، در انتظار فقه و بیان حکم آنهاست، تا هویت‌شان مشخص شود و جواز راه‌یابی به جوامع اسلامی را به دست آورند. صد البته این نیاز فراوان، بر دشواری کار استنباط افزوده است. آنچه در آن تردیدی نیست، ضرورت فعالیت بیشتر و فراگیری افزون‌تر و تبیین گسترده‌تر است. اگر اصول متورم است باید درمانش کرد و اگر خسته است باید نشاطش بخشید تا بتواند بیش از پیش، هم‌گام زمان گام بردارد و تحریر را از مکلفان بزدايد و به وظیفه قدسی‌اش عمل نماید. باید جوامع تشنه آن سوی مرزها را دریابد و راهکارهای عملی خود را ارائه نماید. باید جایگاه و رتبه و ارزشش، بار دیگر تبیین شود. این کتاب از این مهم سخن می‌گوید و در پی رازگشایی از چنین ابهام‌هایی است.

## معرفی کتاب

این کتاب در یازده فصل متنوع، گسترده و هدف‌مند، و با بهره‌گیری از اندیشه‌هایی نزدیک به سی تن از اندیشه‌وران و اصول‌پژوهان و عالمان دینی منتشر شده است، و صد البته کاری است کارستان و سخته.

در **فصل اول**، به تاریخ تدوین علم اصول و علل و چگونگی پیدایش آن و گستردگی دامنه‌اش پرداخته شده است. در این فصل گاه محض مثال برخی مسائل آن طرح شده و گاه به روشنی

اصول اهل سنت و رابطه علمی این دو حوزه و پویایی اصول شیعی و رکود اصول اهل سنت و ... بررسی شده است.  
از فصل هشتم که به بررسی آموزش علم اصول و تحلیل کتاب‌های درسی و شیوه‌های تدریس و آزمون‌ها می‌پردازد، بحث‌های نظری به بحث‌های کاربردی تبدیل می‌شوند.

در فصل نهم، وضعیت مؤسسات و مراکز پژوهشی و آموزشی علم اصول بررسی شده است.

در دهمین فصل، به روند اطلاع‌رسانی در علم اصول پرداخته می‌شود.

در فصل یازدهم، از طراحی الگوی اولیه تحول علم اصول سخن به میان می‌آید.

\*\*\*

چنان‌که پیش‌تر گفته شد، این کتاب ارزشمند است و مباحث مهم و مفیدی را برای علاقه‌مندان این دانش طرح می‌کند. این کتاب در مسیر طرح تحول در اصول فقه گردآوری شده است و پدید آورندگان آن با نزدیک به سی تن از عالمان و متخصصان این رشته مصاحبه‌های طولانی انجام داده‌اند و پس از ویرایش به صورت کتابی شکل و استخوان‌دار در آورده‌اند. مصاحبه‌ای بودن اکثر مباحث موجب خوشخوانی و تنوع مطالب و گاه طرح مباحثی بکر و نو گردیده است.

پدید آورندگان این کتاب علاوه بر قم، حوزه‌های نجف اشرف و مشهد مقدس را نیز مدنظر داشته و برای انجام دادن مصاحبه به آن‌جا نیز سفر کرده‌اند. جایگاه‌شناسی علم اصول طرح کامل و پر دامنه‌ای است که این کتاب در مسیر آن است و ظاهراً با نشر آن این طرح به سرانجام خود نرسیده و انجام تحقیقات میدانی و کامل کردن مباحث و بررسی سایر حوزه‌های شیعی و سامان بخشیدن به فراگیری این دانش، فعالیت‌هایی است که به یاری خداوند ادامه خواهد یافت.

معارف دینی؛ اگر تنها ویژه استنباط احکام فقهی است، چه موانعی برای فهم سایر معارف دینی پیش روست؟ فهم سنت معصومان و نیز سایر علوم دینی به ویژه قرآن، چرا نیایستی از راه این اصول صورت گیرد؟ اندیشه ضرورت دستیابی به اصول پر دامنه استنباط سایر معارف دینی، چه زمینه و سابقه‌ای دارد؟

در پنجمین فصل، از روش‌شناسی اصول بحث می‌شود. از رهگذر این مهم بحث‌هایی چون: تعریف واژه‌ها و اصطلاحات (مانند روش و منبع)، راه‌های اثبات گزاره‌های اصولی و بررسی روش‌های تجربی - استقرایی و روش‌های نقلی و ... طرح تاریخ اصول به عنوان روشی برای فهم گزاره‌های اصولی، بررسی روش تحلیلی در برابر روش عقلی و چیستی و چگونگی آن، و نیز ارتباط منابع و دلایل اصولی با دلایل فقهی، و ... ارائه می‌گردند.

در فصل ششم، با هدف دستیابی به فلسفه علم اصول این مباحث طرح می‌شود: بررسی و تعریف فلسفه اصول و فلسفه فقه و علم اصول فقه؛ بررسی نیاز به تدوین فلسفه اصول فقه یا فلسفه فقه و استقلال آن به عنوان علمی کامل با جایگزینی مبادی و مدخل علم اصول به جای فلسفه اصول، مباحث مهم فلسفه فقه و فلسفه اصول فقه و ...

در فصل هفتم، اصول تطبیقی با دو محور: علم اصول و رابطه‌اش با دانش‌های زبانی همگن، و اصول مقارن واکاوی می‌شود و از این رهگذر این بحث‌ها نیز طرح می‌شوند: اصول تأثیرپذیری علوم از یکدیگر تا چه مایه جدیت دارد؟ رابطه اصول با دانش‌های نوپدیدی چون: هرمنوتیک، فلسفه تحلیلی، فلسفه زبان، زبان‌شناسی و نیز با کلام، فلسفه اخلاق نظری، منطق و مانند این‌ها چگونه و در چه جهاتی است و چطور می‌توان آنها را در حوزه جای داد و چرا؟ هم‌چنین منظور از تأسیس چه و ملاک آن چیست و با تدوین چه تفاوتی دارد؟ آیا واقعاً شافعی مدون این علم است؟ در همین راستا، استقلال شیعه در اصول و تأثیر آنها بر